

ده سوال تاریخی بدون پاسخ مانده از :

نهضت تاریخی کربلائی حسین در راه معماری عاشورای حق ، حریت و عدالت – بخش اول

سوال اول: چرا امام حسین تا قبل از شروع قیام کربلا و عاشورا هیچگونه حرکت چشم گیر و قابل توجه تاریخ (نه بلحاظ فکری و نه بلحاظ سیاسی و نه بلحاظ اجتماعی) نکرد؟

توضیح آنکه امام حسین قبل از شروع حرکت تاریخی کربلا نزدیک به نیم قرن زندگی حقیقی داشته است (نه زندگی شناسنامه ای) طبیعی است که با توجه به اینکه امام حسین از جمله ائمه سه گانه شیعه می باشد (امام علی - امام حسن - امام حسین) که جزو نسل اول وحی هست و مستقیماً در دامن وحی پراکسیسی نه وحی نقلی و قولی و انتقالی پرورش یافته است (مقصود از وحی پراکسیسی، وحی محمد در مرحله تاسیس میباشد که در مدت 23 سال هجرت خود محمد بعنوان پیام هدایتگرانه در سختترین دوران مبارزه جامعه سازی، انسان سازی ، تاریخ سازی بر محمد نازل شده است و با مرگ محمد این وحی پراکسیسی پایان یافته است پس از مرگ محمد وحی پراکسیسی بدل به وحی نقلی و قولی و انتقالی یا پراکسیس وحی ائی گردید که **وحی پراکسیسی** با **پراکسیس وحی** تفاوت کیفی و ماهوی دارد چراکه در وحی پراکسیسی مقصود وحی است و پراکسیس در اینجا بستر قابلیت بخشیدن به نزول یا تکوین وحی می باشد در صورتیکه در پراکسیس وحی ائی مقصود تکوین خود پراکسیس می باشد که مبنای تئوریک آن وحی می باشد.

هر که کارد قصد گندم بیدش / کاه خود اندر تبع می ایدش
قصد در معراج دید یار بود / در تبع و عرش و ملائک هم نمود

البته در مرحله استقرار، مرحله ای که از بعد از مرگ محمد آغاز میشود و در (ائمه استمرار پیدا می کند که تا این زمان مرحله استقرار ادامه دارد – مبارزین – توسط خلفاء) حسین هم بلحاظ سیاسی و هم بلحاظ فکری و اجتماعی امام باعث میگرد تا جائیکه فونداسیونهای اعتقادی-تاریخی- اجتماعی- سیاسی اسلام در همین دوران قرن اول پس از ظهور اسلام بسته می شود) بلحاظ پتانسیل فکری از دیگر ائمه غیر از امام علی ضعیف تر نباشد (حتی امام باقر و امام صادق) و هم بلحاظ شرایط سیاسی- تاریخی- اجتماعی شرایطی کمتر از شرایط سیاسی- تاریخی- اجتماعی غیر ائمه دیگر نداشته باشد (قابل توجه است که تقریباً اوج فتوحات نظامی و کشور گشائی مسلمانان در همین مقطع انجام گرفته است همچنین اوج نحله گشائی فکری در اسلام که در راس آن معتزله و اشاعره می باشند در همین زمان قرن اول پس از بعثت صورت گرفته است و اوج انحراف سیاسی ، طبقاتی ، اجتماعی، فرهنگی، نژادی که از شورای سقیفه شروع شد و با خلافت عثمان به اوج خود رسید و با پادشاهی معاویه استقرار پیدا کرد در همین ایام حیات حقیقی امام حسین شکل گرفت و اوج انحراف اخلاقی جامعه اسلامی که توسط فتوحات پی در پی مسلمانان پس از مرگ محمد که همراه با سرازیر شدن غنائم جنگی به مدینه محمد و رشد دنیاگرایی و پیدایش طبقه جدید از دل همین مهاجرین و انصار و شمشیر زنان و مجاهدین صدر اول اسلام بود در همین زمان صورت گرفته است و اوج قیام و اعتراض و مبارزه سیاسی مسلمانان راستین بر علیه نظام غاصب سیاسی و نظام منحرف طبقاتی و اجتماعی از مبارزه ابودر گرفته تا قیام سال 36 هجری توده بر علیه عثمان و همچنین مبارزه حجرین عدی و اصحاب به خون خفته مرج عذرا و ... همه و همه در این شرایط تاریخی حیات حقیقی امام حسین شکل گرفته است چرا با توجه به همه آیت های فوق، ما در هیچ جای زمانی و مکانی این تند پیچ های تاریخی تا قبل از سال 60 آنچنان پراکسیس اعتقادی، سیاسی، اجتماعی که قابل طرح در تاریخ باشد از امام حسین نمی بینیم نه پراکسیس سبژکتیویته و نه پراکسیس ابژکتیویته نه حرکت سیاسی نه حرکت فکری و نه حرکت اجتماعی (البته مقصود ما در اینجا فعالیت های عادی امام حسین در حد مسلمانان دیگر مثل مثلاً شرکت امام حسین در جنگهای سه گانه پدرش جمل - صفین - نهروان یا شرکت عادی امام حسین در قیام سال 36 هجری مردم بر علیه عثمان یا شرکت عادی امام حسین در جنگهای امام حسن و یا طرح چند کلام عادی و ... نیست) آیا اگر انگیزه قیام امام حسین آنچنانکه خودش در وصیتنامه اش قبل از حرکت بطرف کوفه در سال 60 به برادرش محمد بن حنفیه اعلام می کند اصلاحات دین محمد در کانتکس امر به معروف و نهی از منکر می باشد: **لا بطرا و لا مفسدا انی خرجت لطلب اصلاح دین جدی ارید آن امر بالمعروف و نهی عن المنکر** - من فقط برای اصلاح دین محمد بر پایه مسئولیت در خصوص امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه هر فرد مسلمان میباشد انجام میگیرد - این مسئولیت مسلمانی امام حسین فقط از نیمه رجب سال 60 موضوعیت نداشت آیا در زمان حکومت معاویه امر به معروف و نهی از منکر موضوعیت

نداشت مگر قیام ابوزر که مورد تائید علی و حسن و حسین بود در زمان عثمان در راستای تحقق همین امر به معروف و نهی از منکر نبوده است آیا خیانت و خباثت و جنایت و فساد و انحراف عثمان و معاویه کمتر از یزید بوده است آیا علنی شراب خوردن یا میمون بازی کردن و ... یزید عامل قیام حسین و انجام امر به معروف و نهی از منکر بوده است یا **و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم** علت قیام من بخاطر پیمانی است که خداوند از علما و روشنفکران جامعه گرفته است که عبارت است از :

1. عدم تائید و تسلیم در برابر سیری ظالم
2. عدم سکوت در برابر گرسنگی مظلوم (نهج البلاغه خطبه 3) آیا اگر انگیزه قیام امام حسین را آنچنانکه خودش (پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل در بین راه قبل از رسیدن به کربلا اعلام کرد: **الا ترونی ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتنهی عنه** آیا نمی بینید در این جامعه به حق عمل نمی کنند و از باطل نهی نمی شود) در ضمن قیام اعلام کرد؟
3. عمل نکردن به حق در جامعه
4. نهی نکردن از باطل در جامعه می باشد. آیا در زمان معاویه و عثمان و ... به حق در جامعه عمل میشد و از باطل نهی میگردید ما در هیچ جا از امامان طرح انگیزه قیام از جانب علی یا حسین و ... ندیده ایم که اینها علت قیام را موقعیت امامت یا ولایت و یا رسیدن به منصب امامت و ولایت مطرح کنند بلکه بلعکس هر جا که اینها صحبت طرح انگیزه قیام و حرکت کردند این انگیزه را در کادر مسئولیت عمومی مسلمانان یا حداکثر مسئولیت و تعهدات علما و روشنفکران جامعه مطرح کرده اند و لاغیر.

سوال دوم: چرا امام حسین با اعلام مرگ معاویه و شروع حکومت یزید حرکت تاریخی و قیام خود را آغاز کرد؟

توضیح آنکه آنچنانکه طبری می گوید در نیمه رجب سال 60 معاویه می میرد و معاویه قبل از مرگش تمامی آیتیم های پنج گانه صلحنامه امام حسن (که عبارت بودند از 1- اعلام آتش بس و پایان جنگ بین معاویه و امام حسن 2- لغو لعن علی 3- تائید حکومت معاویه بر جهان اسلام توسط امام حسن 4- عدم انتخاب جانشین از جانب معاویه برای خودش 5- تعلق مالیات داراب فارس به امام حسن) بجز بند سه نفی کرده بود زیرا هم تکلیف بمردم جهت لعن به علی را ادامه داد و هم پسرش یزید را بعنوان جانشین خود انتخاب کرد و هم از تعلق مالیات داراب به امام حسن جلوگیری کرد البته خود امام حسن هم قبل از مرگ معاویه طبق نقشه معاویه توسط نفوذ عوامل معاویه در بیت امام حسن با خوراندن زهر از طریق غذا یا آب به به شهادت رسیده بود لذا در این رابطه بود که انتظار امام حسین جهت اعلام مرگ معاویه برای شروع حرکتش نه بخاطر احترام به تعهدات امام حسن نسبت به اجرای صلحنامه منعقد فی مابین بوده است (چرا که اصلاً بجز یک نوشته از صلحنامه امام حسن با معاویه چیزی باقی نمانده بود و قبل از اینکه امام حسن یا امام حسین از تعهدات خود نسبت به صلحنامه سر باز زنند خود معاویه این صلحنامه را از ساقط کرده بود و دیگر جایی برای انجام تعهدات توسط امام حسن و امام حسین باقی نگذاشته بود زیرا آنچنانکه فوقاً مطرح شد تمامی بندهای آن رسماً از طرف معاویه در زمان حیات خود امام حسن لغو گردیده بود و بخاطر ضعف نظامی امام حسن معاویه نه تنها هر گونه حق و حقوق سیاسی و اجتماعی از امام حسن نفی کرده بود حتی حق حیات را هم که از ابتدائی ترین حقوق انسانی ام باشد برای امام حسن قائل نبود بطوریکه بالاخره با نفوذ در بیت آن حضرت و خوراندن زهر به او - آن حضرت را به شهادت رساند البته دلیل این امر از جانب معاویه بدان علت بود که معاویه پیوسته از این خانواده احساس رشد آلترناتیو سیاسی - اجتماعی بر علیه حکومت خود میکرد لذا در این رابطه بود که از هر طریق تلاش میکرد تا نطفه آلترناتیو سیاسی حکومت خود را با نابودی فیزیکی این خانواده از بین ببرد) و نه بخاطر فاسد تر بودن اخلاقی - سیاسی یزید از معاویه بوده است چرا اصلاً هنوز زمانی از حکومت یزید سپری نشده بود تا امام حسین یا مردم به قضاوت در باب قیاس حکومت یزید و معاویه رسیده باشند و وجود انحرافات اخلاقی در زندگی یزید قبل از حکومت و آگاهی امام حسین به این امر نمی تواند دلیل قیام امام حسین باشد چراکه شرب خمر علنی حتی امام جماعت بودن و نماز خواندن در حین مستی و دیگر فساد اخلاقی حتی علاوه بر توهین مستمر به خانواده علی توهین به شخص محمد در زمان شنیدن اذان و نام محمد رسول الله از اموری بوده که معاویه علناً از انجام آن ابائی نداشته است بنابراین اینکه امام حسین از 15 رجب سال 60 هجری پس از شنیدن خبر مرگ معاویه حرکت خود را شروع می کند نه بخاطر احترام به تعهدات امام حسن نسبت به اجرای صلحنامه امام حسن بوده است چرا که اصلاً صلحنامه ای وجود نداشته است و نه بخاطر شروع امامت خودش بود چراکه قبل از مرگ معاویه امام حسن شهید شده بود و امامت امام حسین که رهبری عقیدتی و فکری جامعه مسلمین می باشد بر مسلمین شروع شده بود و نه بخاطر خبر جانشین معاویه شدن یزید بود چرا که این عمل هم قبل از مرگ

معاویه توسط خود معاویه رسماً تعیین شده بود و امام حسین هم قبل از مرگ معاویه از این موضوع مطلع بود و نه بخاطر بیعت خواستن یزید از امام حسین بود چراکه این موضوع یک موضوع جاری و ساری و عرف جامعه آن روز بود که جهت جلوگیری از فعالیت سیاسی آلترناتیو های سیاسی خود و به سکوت وادار کردن آنها - آنها را مجبور به بیعت با خود میکردند آنچنانکه شیخین با اینکه غاصب حکومت علی بودند علی را مجبور به بیعت با خود کردند و علی هم واقعا با آنها بیعت کرد حتی علی علاوه بر بیعت به آنها مشاوره نظامی - سیاسی هم میداد و در همین رابطه امام حسن هم با امضای صلحنامه و تأیید بند دوم صلحنامه که تأیید و قبول خلافت معاویه بر جهان اسلام بود نوعی بیعت کتبی و رسمی و تاریخی با معاویه کرده بود بهر حال خود اصل در خواست بیعت یزید از امام حسین هم نمی تواند دلیل شروع حرکت حسین باشد چرا که حداکثر اگر خیلی هم در این امر وسواس داشته باشیم و بخواهیم بگوئیم که امام حسین به هیچ وجه حاضر به بیعت با یزید نبود و جهت امتناع از بیعت با یزید بود که امام حسین قیام خود را شروع کرد در این رابطه هم باید بگوئیم که امام حسین می توانست (با روشی که عبدالله ابن زبیر یا عبدالله ابن عمر انتخاب کردند و هر دو از بیعت با یزید خود داری کردند) از بیعت با یزید خود داری کند چرا که هر دو آنها با پناه بردن به مکه که شهر امن بود و خلیفه مسلمین نمی توانست تا زمانیکه هر کس پناهنده شهر مکه بشود بکشد یا بقتل برساند تا آخر عمر از بیعت با یزید خودداری کردند (قابل توجه است که بنا به گفته طبری دقیقاً همان زمانیکه نماینده والی مدینه جهت دعوت از امام حسین برای حضور در مرکز به مسجد مدینه آمده بود امام حسین با عبدالله ابن زبیر در حال گفتگوی سیاسی بودند که پس از حضور نماینده والی مدینه و دعوت از امام حسین و عبدالله ابن زبیر جهت حضور فردا در دارالخلافت نخستین سوالی که عبدالله ابن زبیر از امام حسین کرد این بود که فکر می کنی که جهت چه امری از ما جهت حضور در دارالخلافت دعوت کرده اند امام حسین در پاسخ به عبدالله ابن زبیر گفت که بنظر من علت آن مرگ معاویه و تقاضای بیعت با فرزندش یزید باشد و در همین رابطه بود که در همان جا عبدالله ابن زبیر دومین سوال خود را از امام حسین مطرح کرد به این ترتیب که در صورت تحقق چنین امری شما چه واکنشی از خود نشان خواهی داد اینجا بود که امام حسین رسماً به عبدالله ابن زبیر گفت که من بیعت نخواهم کرد و بعد از انجام این دیالوگ بین امام حسین و عبدالله ابن زبیر بود که عبدالله زبیر به امام حسین می گوید منم بیعت نمی کنم و فردا هم به دارالخلافت مدینه نمی روم و امشب شبانه با استفاده از تاریکی شب جهت جلوگیری از هر اتفاقی مخفیانه بطرف مکه خواهم رفت و در آنجا جهت حفاظت از هر گزندی پناهنده سیاسی می شوم ولی امام فی المجلس در پاسخ به عبدالله ابن زبیر با این روش و تاکتیک عبدالله زبیر در رابطه با خود مخالفت کرد و به عبدالله زبیر گفت که من فردا به دارالخلافت والی مدینه میروم و در صورت تقاضای بیعت از جانب والی برای یزید موضوع را به زمان واگذار می کنم و بعد بصورت رسمی و علنی در فرصت مناسب از مدینه خارج می شوم و وارد مکه می شوم و در مکه تصمیم می گیرم که چکار بکنم و دقیقاً امام حسین همین عمل را انجام داد و عبدالله زبیر هم همان تاکتیک خود را به اجرا گذاشت و شبانه مخفیانه از مدینه به مکه رفت و در مکه پناهنده شد

سوال سوم: چرا امام حسین با انگیزه و شعار مرگ و مردن از مدینه به سمت مکه مهاجرت کرد اما در مکه با انگیزه سیاسی جهت پاسخگویی به دعوت مردم کوفه به سمت کوفه هجرت کرد؟ چه عواملی در مکه برای حسین باعث گردید تا تاکتیک و استراتژی خود را تغییر دهد؟

لازم بتذکر است که امام حسین فردای آن روز به مرکز رفت و والی مدینه نامه دعوت یزید جهت بیعت از امام حسین تحویل امام حسین داد و امام حسین پس از مطالعه نامه یزید طبق برنامه ای که از قبل پیش بینی کرده بود به والی مکه گفت: بیعت که در این جای تنها فایده ای ندارد بیعت باید در برابر مردم صورت گیرد بگذار وقتی مردم جمع شدند آنوقت صحبت بیعت بکنیم والی مدینه این پیشنهاد امام حسین را قبول کرد و امام حسین در حال خروج از دارالخلافت بود که یکمرتبه مروان ابن حکم سر رسید و از خروج امام حسین جلوگیری کرد و به والی گفت یا همین جا امام حسین بیعت میکند یا در صورت عدم بیعت فوراً دستور یزید را اجرا کن و دستور بده که سر حسین را جدا کنند و همراه با این نامه به سمت دارالخلافت شام نزد یزید روانه کن اینجا بود که امام حسین با مروان ابن حکم گلاویز شد و با کمک افراد بنی هاشم که از قبل در بیرون مرکز نگاه داشته بود خارج گردید و خود را آماده هجرت به مکه کرد سه شبانه روز بعد از این جریان امام حسین در مکه بود و خود و خانواده خود را آماده رفتن بطرف مکه و هجرت از مدینه می کرد اما آنچه در این مرحله از حرکت امام حسین قابل توجه است عبارت است از اینکه در این سه شبی که از بعد از این جریان امام حسین در مدینه بود هر شب بر سر قبر پیامبر حاضر می شد و با طرح شعار مرگ **خط الموت علی ولد ادم مخط القلاد علی جید الفتاه** - مرگ برای فرزند آدم مانند گردنبندی زیبا بر گردن دختر جوان می باشد - و وداع همیشگی با پیامبر همراه بود و همین

موضوع است که باعث پیچیدگی هجرت امام حسین از مدینه به سمت مکه شده است و بلحاظ پیام و مضمون با هجرت حسین از مکه به کوفه که به کربلا انجامید متمایز ساخته است آنچه بر پیچیدگی هجرت حسین از مدینه به مکه افزوده است شیوه هجرت حسین از مدینه به سمت مکه بود که پس از سه روز بعد از آن جریان دارالخلافه و دعوت از امام حسین جهت بیعت با یزید و نپذیرفتن و امتناع امام حسین از بیعت و آماده کردن تمامی اهل خانواده جهت هجرت به مکه، امام حسین بر عکس عبدالله بن زبیر که بصورت مخفیانه و شبانه و از بیراهه از مدینه به سمت مکه فرار کرده بود امام حسین بصورت علنی و در روشنائی روز و از طریق شاهراه اصلی مکه - مدینه همراه با کلیه اعضاء خانواده خود از کوچک و بزرگ از مکه خارج گردید تا برای والی مدینه و مروان ابن حکم جای هیچگونه سوالی باقی نماند که حسین علاوه بر اینکه تصمیم به عدم بیعت با یزید گرفته است تصمیم به مبارزه با یزید نیز گرفته است و از طریق مبارزه علنی می خواهد با یزید مبارزه کند و لذا به مکه می رود نه جهت صیانت از جان خود آنچنانکه عبدالله ابن زبیر و عبدالله ابن عمر انجام دادند بلکه بلعکس به مکه می رود تا با توجه به در پیش بودند ماه ذی الحجه و حضور نمایندگان مردمی تمامی سرزمین پهناور اسلامی در مکه از مکه بعنوان یک تریبون جهت جهانی و تاریخی کردن حرکت اعتراضی خود استفاده کند ولی با همه این احوال سوال فوق هنوز به قوت خود باقی است که چرا با این نگاه حسین به این انگیزه خود جهت هجرت از مکه حسین سمت و سوی هجرت از مکه را مرگ می بیند اما نه مرگی زشت بلکه مرگی که در نگاه حسین به زیبایی یک گردن بند بر گردن دختر زیبا درخشندگی دارد آیا حسین فکر می کرد در مسیر مدینه به مکه ممکن است جنگ در گیرد و بدست سپاه یزید قبل از ورود به مکه کشته شود؟ آیا حسین فکر می کند در مکه توسط نفوذیهای یزید آنچنانکه برادرش امام حسن بدست نفوذیهای پدرش معاویه به شهادت رسید او نیز در مکه به شهادت برسد؟ بهر حال با همه این احوال حسین بعثت تصمیم به امتناع بیعت با یزید و بعثت اعتراض علنی با در خواست یزید ، در حالیکه همچنان سوال فربه به قوت خود باقی است مدینه را به سمت مکه ترک کرد و در مسیر مدینه و مکه هم برای امام حسین حرکت غیر مترقبه ای اتفاق نیافتاد امام حسین در اوایل ماه شعبان وارد شهر مکه شد و چهار ماه در مکه ماند و پیوسته علاوه بر مذاکره با سران قوم و پیشکسوتان منتقد به بیعت با یزید دائما با مردم اقصی نقاط کشورهای اسلامی در تماس بود و همین امر باعث گردید تا جامعه بسته مدینه در مکه برای امام حسین بدل به جامعه باز شود.

سوال چهارم: چرا امام حسین این اندازه بر تحقق استراتژی کوفه پافشاری میکرد؟

توضیح آنکه امام حسین در مدت چهار ماهی که پس از هجرت از مدینه در مکه بودند آنچنانکه طبری نقل می کند تماما به دیالوگ و تماس و کسب اطلاعات و اخبار و بحث و فحش سیاسی با اندیشمندان سیاسی مشغول بودند (چرا که مکه در ایام حج بعنوان تنها بانک اطلاعاتی جهان پهناور مسلمین در آمده بود که از اقصی نقاط افریقا تا دورترین سرزمین های شمال شرق آسیا ادامه داشت و از آنجائیکه از یکطرف با توجه به محدودیت مکانیزیمهای ارتباط جمعی در آن شرایط زمانی و از طرف دیگر بعثت امنیت سیاسی که این شهر داشت و همچنین بعثت و جوب حج تمتع باعث گردیده بود تا این شهر شکل انحصار به فردی بخود بگیرد بطوریکه در ایام نزدیک به حج از اندیشمندان سیاسی -اجتماعی مسلمین و سران قبائل و طوائف عرب گرفته تا نمایندگان جوامع مختلف مسلمین که از اقصی نقاط سرزمین مسلمانان یعنی از افریقا تا شمال شرقی آسیا به مکه می آمدند و در این شهر جمع می شدند) البته با انگیزه های مختلف یعنی یا در اعتراض به حکومت گذشته معاویه و حکومت فعلی یزید و عدم بیعت با آنها که بصورت پناهنده گی سیاسی در مکه مقیم شده بودند یا بخاطر نزدیک بودند ماه ذی الحجه جهت انجام مراسم حج تمتع به آنجا آمده بودند) بهمین خاطر بود که انتخاب شهر مکه جهت هجرت در ایام سال 60 هجری توسط امام حسین بی شک یک انتخاب عبادی جهت انجام مراسم حج نبود چراکه اصلا امام حسین در این سال مراسم حج را نیمه تمام رها کرد و از مکه رفت همچنین این انتخاب بخاطر امنیت سیاسی هم نبود چراکه امام حسین آنچنانکه طبری نقل می کند: اولاً بصورت علنی از مدینه بیرون آمد. در ثانی در روز بطرف مکه حرکت کرد. در ثالث از راه اصلی مدینه بطرف مکه روانه شد.

در رابع در مدت سه روزی که بعد از ملاقات امام حسین و برخورد با والی مدینه و برخورد فیزیکی که بین امام حسین و مروان حکم معاون والی مدینه صورت گرفته بود از آنجائیکه امام حسین در حضور آنها مشغول فراهم کردن شرایط جمعی هجرت خویش و خانواده و اصحاب نزدیک خود بود لذا طبیعی بود که دستگاه سیاسی مدینه و بالطبع دستگاه سیاسی شام که عامل اصلی فراهم کننده این شرایط برای امام حسین جهت اخذ بیعت با یزید بودند از این امر آگاهی کامل داشتند و کاملاً به این امر واقف بودند بخصوص که از بعد فرار عبد الله بن

زبیر از مدینه (که هم بخاطر اینکه عبدالله فرزند زبیر بود و زبیر فرزند صفیه و صفیه خواهر ابوطالب بود لذا امام حسین با عبدالله زبیر پسر عمه و پسر دایی بودند و عبدالله زبیر از مادر جزو خانواده بنی هاشم بود و بهمین دلیل بود که در جنگ جمل پس از فرار زبیر از صحنه زمانی سر بریده زبیر که در بین راه توسط یکی از طرفدارن علی شناخته شده بود و از تن جدا کرده بود نزد علی آوردند علی قاتل زبیر را نفرین کرد و بسیار از این امر متأثر و متأسف گردید و زمانی که قاتل زبیر شمشیر زبیر که غنیمت گرفته بود تحویل علی داد علی با چشمان اشک آلود خطاب به شمشیر زبیر گفت: ای شمشیر چقدر در راه دوستم محمد ضربه زدی و غبار خستگی از چهره محمد زدودی با اینکه زبیر با علی در حال جنگ بود و بعلت شکست جمل فرار کرده بود همچنین عبدالله زبیر شریک سیاسی امام حسین در نامه اخذ بیعت یزید بود) آنها را بیشتر هشیار ساخته بود و از همه مهمتر اینکه اصلا در این سه روز امام حسین در ظل برخوردهای وداع آمیز خود با قبر پیامبر و آشنایانی که نمی خواستند همراه امام حسین هجرت کنند کاملاً فضای مدینه را سیاسی کرده بود بنابراین انتخاب شهر مکه در این شرایط توسط امام حسین فقط و فقط بخاطر موقعیت ارتباط جمعی این شهر در این شرایط بود که توسط آن امام حسین امکان آنرا پیدا میکرد تا توسط اطلاعات خامی که از جهان مسلمین بدست می آورد به یک آنالیز و تحلیل سیاسی - اجتماعی مشخص از جهان مسلمین جهت اتخاذ استراتژی مناسب در برخورد با یزید دست پیدا کند و از طرف دیگر بر پایه این تحلیل مشخص از شرایط مشخص تاریخی جهت برخورد مشخص با یزید بر پایه استراتژی مشخص وارد کارزار سیاسی گردد لذا با توجه به موقعیت کاریزماتی که امام حسین بخاطر وابستگی نصیبی که با پیامبر اسلام داشت و نزدیکترین فرد در جهان اسلام به پیامبر و علی بود طبیعی بود که بعنوان تنها آلترناتیو بر حق نظام باطل بوسفیانی حاکم بر جهان مسلمین که امروز در ردای یزید در آمده بود مرجع تمامی تئوریها و استراتژیها و تاکتیکهای برخورد با یزید گردد. البته آنچنان که شواهد و قرائن حکم می کند امام حسین در زمان هجرت اول خود که از مدینه به مکه بود و در اواخر ماه رجب یا اوایل ماه شعبان سال 60 صورت گرفت تنها استراتژی و تاکتیک مورد اتکایش فقط و فقط اعتراض به حکومت امویان و نظام بوسفیانی و جانشینی یزید و برخوردی بسیار زننده و ضد انسانی که معاویه با صلح نامه امام حسن کرد و همچنین اعتراض به شهادت مظلومانه امام حسن و شهادت مظلومانه یاران علی امثال مالک اشتر و حجر بن عدی و ... از صفین تا مرج العذرا و همچنین تلاش جهت ادامه حرکت تاریخ ساز عدالتخواهانه علی که در سال 40 در کوفه متوقف شده بود و تلاش جهت ادامه حرکت تاریخ ساز مدینه محمد که در سال 11 هجری در مدینه منحرف گردیده بود شکل می داد اما اینکه آیا امام حسین در مدینه صاحب استراتژی کوفه یا استراتژی کربلا و ... بوده است بسیار بعید و غیر ممکن می آید چرا که شرایط جامعه بسته مدینه و محدودیت اطلاعاتی امام حسین بعلت حاکمیت اختناق بوسفیانی بخصوص پس از شکست سیاسی نظامی امام حسن این امکان را برای امام حسین فراهم نمی کرد تا امام حسین در مدینه به اتخاذ استراتژی برسد و لذا در همین راستا بود که علت عمده و اساسی هجرت اول امام حسین که هجرت از مدینه به مکه در سال 60 بود بخاطر فراهم کردن شرایط اطلاعاتی اتخاذ استراتژی برخورد با یزید بود که این شرایط در آن زمان فقط و فقط در مکه برای امام حسین امکان پذیر بود لذا در همین رابطه کار امام حسین در مدت چهار ماهی که در مکه بود تلاش در جهت اتخاذ استراتژی مناسب جهت برخورد با یزید بود که امام حسین این منظور را در این مدت چهار ماه از طرق ذیل دنبال میکرد :

1. مطالعه و بررسی نامه هائی که از اقصی نقاط سرزمین مسلمین جهت دعوت یا جهت اعلام شرح الحال یا کسب تکلیف جهت برخورد با نظام بوسفیانی یا گزارش های خبری و امنیتی که توسط مردم ارسال شده بود.
2. جمع آوری و جمع بندی اخبار و اطلاعاتی که در باب وضعیت اجتماعی - سیاسی مسلمین میرسید جهت ارائه تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن روز جهان مسلمین در راه اتخاذ استراتژی مشخص برای برخورد با یزید و نظام باطل بوسفیانی.
3. مطالعه بر روی پیشنهادات و راه حل هائی که از طرف اندیشمندان مسلمین مستقر در مکه جهت برخورد با نظام بوسفیانی و بالاخص حاکمیت یزید مطرح می شد و ...

بر مبنای آیت سه گانه فوق بود که امام حسین در مکه به اتخاذ استراتژی کوفه رسید و استراتژی عاشورا یک استراتژی تحمیلی بر امام حسین بود که امام حسین در مسیر کوفه پس از شنیدن خبر مرگ مسلم بن عقیل و پس از رویارویی با سپاه حر و تحمیل ورود به کربلا از طریق حر بر حسین از طرف حسین اتخاذ گردید و دلیل آن هم واضح است چراکه امام حسین حتی در زمان رویارویی با لشکر حر که در اول یا دوم محرم سال 60 صورت گرفت زمانیکه حر برنامه خود را بر امام حسین عرضه کرد (که عبارت بود الف - ممانعت از حرکت به سمت کوفه و ورود به کوفه ب - ورود و اقامت موقت در سرزمین کربلا جهت رسیدن راه حل از طرف ابن زیاد) آنچنانکه طبری می گوید امام حسین پیشنهاد دو ماده ای دیگری به حر داد (که عبارت بودند از الف -

برگشتن به مکه و مدینه ب - رفتن به ایران) که حر فی البداهه با این پیشنهاد دو ماده ای امام حسین حتی بدون اینکه با ابن زیاد هم مشورت کند مخالفت کرد و ورود به سرزمین کربلا تا زمان کسب دستور از ابن زیاد بر حسین تحمیل کرد بنا بر این اصلا تا اوایل محرم و اسکان در سرزمین کربلا استراتژی عاشورا استراتژی انتخابی و از پیش تعیین شده حسین نبود و همگی بر حسین تحمیل می شد استراتژی حسین حتی تا دوم محرم سال 60 یعنی چند روز بعد از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل استراتژی کوفه ائی بود و گرنه اگر حسین می خواست می توانست در زمان شنیدن خبر شهادت مسلم که در مسیر حرکت از مکه به سمت کوفه توسط دو سواره عادی که خود از مخالفین ابن زیاد و از قبیله بنی اسد بودند آگاهی پیدا کرد به مکه و یا به مدینه باز گردد ولی با اینکه می دانست که مسلم شهید شده است و با اینکه می دانست که ابن زیاد در کوفه مسلط شده است و با اینکه می دانست مردم کوفه از ترس و وحشت ابن زیادی دعوت خود را از حسین و مسلم پس گرفته اند و حتی خبردار شده بود که جنازه نماینده سیاسی او مسلم بن عقیل را به طناب بسته اند و در شهر کوفه بشکل بیرحمانه ای بر روی زمین می چرخانند تا رعب بر مردم حاکم شود با اینهمه حسین دست از استراتژی کوفه ایی خود بر نداشت و به مدینه و مکه بر نگشت و به راه خود جهت رسیدن بکوفه ادامه داد تا اینکه به لشکر حر رسید و این حر بود که استراتژی کوفه ائی حسین را بدل به استراتژی عاشورائی حسین کرد پس قطعا حسین در زمان هجرت اول خود که هجرت از مدینه به مکه بود نه استراتژی کوفه ائی داشت و نه استراتژی عاشورا ئی بلکه در زمان هجرت اول استراتژی حسین فقط و فقط خروج بر یزید و نظام باطل بوسفیانی و بازگشت به بیست سال قبل یعنی سال 40 برپائی حکومت علی و پلاتفرم و مانیفست عدالتخواهانه علی که خود بازگشت به پنجاه سال قبل یعنی ادامه مدینه محمد بود که با مرگ و شهادت پیامبر و علی و شهادت مظلومانه حسن متوقف گردیده بود ولی سوال فریبی که تاکنون بدون پاسخ مانده است اینکه چرا امام حسین تا این اندازه بر استراتژی کوفه ائی و تحقق و انجام آن تاکید داشت و تا آخرین نفس از انجام آن دفاع میکرد؟

ادامه دارد